

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## آثار معنای «التزام» برای «کلام»

ملاحظه فرمودید که معنای این روایت بر حسب قرینه‌ای که از روایات مزارعه اقامه کردیم، این شد که مراد از «کلام» در «إنما يحلل الكلام و يحرم الكلام»، «کلام لفظی» نیست، بلکه مقصود؛ «التزام»، «تسمیه» و «تعیین» است. گفتیم در چند روایت از روایات مزارعه، حضرت نهی فرمودند از این که یک مقدار از سود را برای گاو و مقداری را برای بذر معین کنید. گفتیم که همین «لا ينبغي أن تسميه شيئاً للبذر و لا للبقر»؛ به معنای «لاتلتزم» است، یعنی نباید ملتزم شوی که یک مقدار برای بقر است و یک مقدار برای بذر است، و حضرت نهی کردند که انسان به چنین التزامی ملتزم شود. بنابراین؛ این تعبیری که در روایات مزارعه آمده، به خوبی ما را راهنمایی می‌کند که مراد از «کلام» در اینجا کلام لفظی نیست.

در نتیجه اصلاً این روایت، دلالت بر اعتبار لفظ در صحت معامله یا اعتبار لفظ در لزوم معامله ندارد. عرض کردیم که با این بیان، این «یحلل» و «یحرم» هم به معنای تحلیل و تحریم اصطلاحی نیست، تا دنبال این باشیم که بیع یا کلام، چه چیزی را حلال کرد و یا چه چیزی را حرام کرد. بعبارة آخری؛ اگر یک التزامی، التزام صحیحی باشد، بر آن اثر مترتب است، اما اگر التزام، التزام باطلی باشد، بر آن اثری مترتب نیست. از ترتب اثر؛ تعبیر به تحلیل شده است، و از عدم ترتب اثر؛ تعبیر به تحریم شده است. الان اگر کسی «کلام» در همین «إنما يحرم الكلام»، را «کلام لفظی» گرفت، اگر ما بخواهیم روایت را بر حسب ظاهر ابتدایی و معمولیش معنا کنیم، بگوییم کلام یعنی کلام لفظی، «یحرم الكلام» یعنی این کلام لفظی حرام می‌کند. «حرام می‌کند»؛ یعنی اگر شما گفتید «ثالث للبذر و ثالث للبقر و ثالث للأرض»، این کلام من تحریم می‌کند. حالا یا باید تحریم را؛ تحریم تکلیفی قرار دهیم و یا تحریم وضعی.

و عرض کردم اینجا بزرگان در یک مشکل عجیبی قرار گرفته‌اند. بعضی از آنها گفته‌اند این تحلیل و تحریم، اطلاق دارد، هم تکلیفی و هم وضعی را شامل می‌شود. به عنوان مثال می‌گویند در بیع، وقتی بیع واقع شد، ایجاب لفظی بیع واقع شد، تصرف در مبیع برای مشتری حلال می‌شود، همانطور که تصرف در ثمن برای بائع حلال می‌شود. و از آن طرف؛ بعد از بیع، تصرف بائع در مبیع، تکلیفاً حرام است، تصرف مشتری هم در ثمن، تکلیفاً حرام است. بعضی دیگر از بزرگان، مثل محقق خوئی (قده) اصرار دارند بر اینکه این تحلیل و تحریم، فقط وضعی است. از کلمات محقق اصفهانی (ره) در حاشیه مکاسب نیز همین استفاده می‌شود. منتها طبق بیان ما؛ این تحلیل و تحریم؛ اصلاً تحریم و تحلیل اصطلاحی نیست. این تحلیل و تحریم، یعنی این جمله «إنما يحلل الكلام و يحرم الكلام»، کنایه است. مثل این است که بگوید انسان قول صحیحی که می‌دهد، بر آن اثر مترتب می‌شود، جایی هم که قول نمی‌دهند و التزامی نیست، اثری بر آن مترتب نیست. تحلیل و تحریم، کنایه از ترتب اثر بر التزام و عدم ترتب اثر بر یک التزام باطلی است. اگر التزام، صحیح باشد، اثر بر آن مترتب می‌شود. اگر این شخص واسطه، قبل از اینکه مال را از مالک بخرد، به دیگری بفروشد و به این بیعش ملتزم شود، این التزامش فاسد است. اگر بعد از اینکه از او خرید، التزام پیدا

کرد، این التزامش صحیح است. اگر «بیع ما عنده» شد التزام صحیح است، اگر «بیع ما لیس عنده» شد، التزام باطل است. پس این مجموعه «انما یحلل الکلام و یحرم الکلام» کنایه از این است که بر بعضی از التزامها اثر مترتب است و بر بعضی از التزامها اثر مترتب نیست.

## فرمایش محقق ایروانی(قده)

محقق ایروانی(ره) نیز در حاشیه در اصل این نظریه، با ما متفقند، و غیر از ایشان کس دیگری این مطلب را نگفته است، اما در بعضی از جزئیات، بین ما و ایشان اختلاف وجود دارد. ایشان در اینکه مراد از «کلام» در اینجا، کلام لفظی نیست، تصریح کرده است و ما هم خیلی خوشحال شدیم که محقق ایروانی(ره) نیز همین نظر را دارند. ایشان در حاشیه مکاسب (چاپ جدید، ج2، ص63، 64، 65، 66) این حدیث را مفصل مورد بحث قرار داده و فرموده است «یتعین أن يكون المراد من الكلام الالتزام قاصداً به الالتزام دون ما هو ظاهره (أعني اللفظ) و إطلاق الكلام على الالتزام و الكناية عنه به شائع و منه كلام الليل يمحوه النهار و قد يطلق القول على ذلك فيقال أعطيت قولاً بذلك و لم أعط قولاً به و في الكتاب العزيز. . .»؛

که مراد از کلام؛ التزام بیعی است. بعد می‌فرماید مراد؛ ظاهر کلام که مراد کلام لفظی است نیست. بعد می‌فرماید اگر کسی سؤال کند آیا در استعمالات موردی داریم که «کلام» گفته شود و از آن التزام اراده شود؛ می‌فرمایند بله، جایی که لفظ کلام، کنایه از التزام است، که شایع هم هست. و از همین موارد کنایه‌ای است که اگر یک چیزی را در شب من قبول کردم، در روز آن را محو می‌کنم. اگر یک چیزی دیروز قبول کردم، فردا محوش می‌کنم. مثل این است که می‌گوییم تو دیروز قول دادی. می‌گوید دیروز قول دادم. معنایش این نیست که لفظ صریح است، بلکه یعنی تو دیروز التزام به این معنا پیدا کردی.

«کلام الليل يمحوه النهار»؛ یعنی التزامی که در شب است، در روز آن را محو می‌کند. بعد می‌فرماید گاهی اوقات به جای «کلام»، لفظ «قول» را می‌آورند. اتفاقاً این خیلی بین مردم شایع است، می‌گویند من به شما قولی ندادم، شما می‌گویید شما به من قول دادید. «قول» یعنی شما «التزام» به این معنا پیدا کردید. یعنی شما قول دادید که این درس را برای شما خواهم گفت. بعد می‌فرمایند در قرآن، در سوره مبارکه سجده، آیه 13 می‌فرماید: «وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ یعنی اگر بخواهیم به هر نفسی هدایت آن نفس را اعطا می‌کنیم، ولكن حق القول (یعنی آن التزام محکم و ثابت) من این است که هر آینه جهنم را از همه جنیان و آدمیان پر خواهم کرد. پس محقق ایروانی(رض) نیز همین نظر را دارند. اما ایشان باز در محلل و محرّم تردید کرده و فرموده است که بگوییم «و المراد من كون الالتزام محللاً و محرماً كونه محللاً بالنسبة إلى شخص و محرماً بالنسبة إلى آخر كالبيع يكون محللاً للمبيع للمشتري محرماً له على البائع و بالعكس في جانب الثمن»؛ می‌فرماید بگوییم التزام بیعی که پیدا کردیم، مبيع برای مشتری حلال می‌شود و برای بایع حرام می‌شود. این «یحلل» و «یحرم» را نسبت به دو شخص قرار دهیم. ما می‌خواهیم عرض کنیم نه، در این قسمت نیز خوب است شما با ما هم عقیده شوید، أصلاً مجموع عبارت، کنایه است.

اصلاً شما خودتان این سؤال را مطرح کنید که آیا امام(ع) با گفتن «انما یحلل الکلام و یحرم الکلام»، در مقام بیان یک تعلیل تعبدی بوده؟ تا کنون وقتی فقهای ما، کلام را به لفظ معنا می‌کنند، می‌گوییم بله، در فقه ما آمده است آنچه که محلل است و آنچه که محرّم است؛ «لفظ» است، و یک قاعده تعبدی فقهی می‌شود، یک تعلیل تعبدی می‌شود. در حالی که انصاف این است که این تعلیل، تعلیل ارتکازی است.

یعنی وقتی امام(ع) در روایت مزارعه یا در همین روایت می‌فرمایند «انما یحلل الکلام و یحرم الکلام»، این یک تعلیل ارتکازی است. وقتی بحث ارتکاز مطرح شد، دیگر بحث از تحلیل و تحریم شرعی را باید کنار گذاشت. «یحلل»؛ یعنی «یترتب علیه

الاثَر» □ «يَحْرَم»؛ یعنی «لا يترتب عليه الاثر». چه داعی داریم که این «يَحْلِل» و «يَحْرَم» را بگوییم بالنسبة الى شخصين است؟! علی کل حال؛ محقق ایروانی(ره) هم همین نظر را دارند. و عرض کردم اگر عبارات امام(رض) را خیلی دقت کند، می‌توان گفت «يستنبط من عباراته هذه المطلب»، اما تصریح به این معنا نکرده‌اند. پس عرض ما این شد که مجموع این «يَحْلِل الکلام و يَحْرَم الکلام» کنایه است، یعنی هر جا التزام باشد، اثر بر آن مترتب است، هر جا التزام نباشد، یا التزام فاسدی باشد، اثر مترتب نیست. اگر بچه التزام پیدا کرد، می‌گوییم التزام بچه بدر نمی‌خورد، اگر دیوانه خانه‌ای را فروخت و التزام پیدا کرد، می‌گوییم التزامش فایده‌ای ندارد.

## فرمایش محقق اصفهانی(قده)

اینجا محقق اصفهانی(ره) یک احتمال دیگری داده‌اند. دلیل اصلی ما (که محقق ایروانی"ره" اصلا به اینها اشاره نکرده است، که در این روایات به چه دلیل کلام را کلام غیر لفظی قرار دهیم) روایات مزارعه است. محقق اصفهانی(ره) می‌فرماید میان «انما يَحْرَم الکلام» در روایات مزارعه، با «انما يَحْلِل الکلام و يَحْرَم الکلام» در ما نحن فیه، فرق وجود دارد. در ما نحن فیه؛ بحث «بيع ما ليس عنده» و «بيع ما عنده» است، اما در روایات مزارعه این بحث نیست. در روایات مزارعه، این است که زارع می‌گوید «ثَلث للبقر و ثَلث للبذر»، امام(ع) می‌فرماید «لا يَنْبَغِي أَنْ تَسْمِيَ هَكَذَا». محقق اصفهانی(ره) می‌فرماید در روایات مزارعه، چنین شرطی مفسد مزارعه است. یعنی عقد مزارعه اصلا باطل می‌شود. چنین شرطی مفسد است، و مراد از این «انما يَحْرَم الکلام» هم تحریم وضعی است. یعنی اگر اینطور حرف زدید، عقد شما باطل می‌شود. بعد فرموده قیاس ما نحن فیه به روایات مزارعه درست نیست، چون در ما نحن فیه بحث این نیست که ما چه شرطی را در عقد بیاوریم و چه شرطی را نیاوریم، در ما نحن فیه؛ «بيع ما ليس عنده» است که باطل است. این معامله از اساس باطل است.

## نقد استاد بر فرمایش محقق اصفهانی(قده)

در مناقشه بر فرمایش محقق اصفهانی(ره) می‌خواهیم بگوییم که آیا واقعا می‌توان پذیرفت که در فقه ما بین این دو مورد فرق باشد؟! البته این «انما يَحْلِل و يَحْرَم» متعدد آمده است، خود «انما يَحْرَم الکلام» در چند روایت از روایات مزارعه آمده است. می‌توانیم بگوییم بین این «انما يَحْرَم الکلام» با آن «يَحْرَم الکلام» واقعا فرق وجود دارد؟! این خیلی بعید است. با توجه به آن نکته‌ای که عرض کردیم، که این «انما يَحْلِل الکلام و يَحْرَم الکلام» یک تعلیل تبعیدی نیست؛ یک تعلیل ارتکازی است. عقلا هم این را می‌دانند. وقتی تعلیل ارتکازی شد، دو تعلیل نیست، بلکه یکی است. از این جهت باید نسبت به فرمایش محقق اصفهانی(ره) عرض کنیم که أولا: انصاف این است که اینها یک تعلیل است و دو تا نیست، یعنی اگر تبعیدی هم باشد، یکی است. ثانيا: اصلا تبعیدی نیست و ارتکازی است. آنگاه یک احتمالی را ایشان مطرح می‌کند و تعبیر می‌کنند به احتمال ششم. البته در مطالب ما تا اینجا پنج احتمال در کلام شیخ(ره) بود، یک احتمال هم ما عرض کردیم، و همین مطلبی است که اصلش در کلام محقق ایروانی(ره) ذکر شده است، یک احتمال هفتمی هم محقق اصفهانی(ره) ذکر کرده است. که حالا آن نیازی به بیان ندارد. مطلب را مقداری پیچیده هم کرده است، فرموده مراد از «انما يَحْلِل الکلام و يَحْرَم الکلام» این است که ایجاب مؤثر یا سبب مؤثر در شریعت، که تارة در حلیت مؤثر است و تارة در حرمت مؤثر است، این منحصر در «کلام» است. یعنی در میان اسباب مؤثر در شریعت، در باب معاملات، آن سببی که تارة مؤثر فی الحلیة و همان سبب تارة أخرى مؤثر فی الحرمة، این فقط در دایره «کلام» است.

در غیر کلام چنین چیزی که تاره مؤثر در حلیت باشد و تاره مؤثر در حرمت نداریم این یک امر صد در صد غیر عرفی است این بیان ایشان بالاخره امام(ع) هم در روایت یک تعبیری فرموده است که راوی فهمیده است اما این بیان ایشان که بگوییم آقا

فارق بین کلام و غیر کلام این است کلام تنها سببی است تنها سبب مؤثر و صحیحی است که تاره فی الحلیه مؤثر است و تاره فی الحرمة اما اسباب صحیحه مؤثره دیگر یا در حلیت مؤثر است یا در حرمت. عرض کردم این بیان ایشان هم یک بیان غیر عرفی است و أصلاً به هیچ وجه مطابق با عرف نیست. آن بیانی را که ما عرض کردیم که کنایه است، یک امر عقلایی بسیار روشنی است و خالی از هر گونه پیچیدگی است. این تمام الکلام در این روایت.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.